4شنبه 18/7/1403-5ربیع الثانی 1446- 9 اکتبر 2024- درس 20 فقه القیاده(فقه رهبری رفتاری سازمانی ) – ارکان قیادت – رکن دوم – هدایت – علم هدایت گر –وساطت در هدایت ربوبی

مساله 11: هدایت در انحصار ربوبی است مدیران، واسطه و وسیله این هدایت هستند . شرط لازم التحصیل این وساطت، علم به این انحصار است .

***شرح مساله***: استنباط شد که " علم هدایت گر" مقدمه و شرط برای هدایت کارکنان (به عنوان رکن فریضه رهبری رفتاری سازمانی )شرطی لازم التحصیل و مقدمه ای واجب است مساله این است که ماهیت این علم هدایت گر در شرع مقدس چیست؟ صریح ترین آیه ای که مبنای پاسخ شرع به این مساله است را در نوبت قبل اشارت شد در آن ،حضرت ابراهیم خطاب به عموی خود آزر فرمود :" یا ابت قد جائنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا "[[1]](#footnote-1) که دال است بر لزوم تبعیت فاقد علم از ذو علم برای هدایت یابی . یعنی علم لازم است برای هدایت تابع از متبوع و پیرو از راهبر . بدون علم نمیتوان هدایت کرد وشد . این تلازم مدلول صریح آیه شریفه است .سوال این است که ماهیت این علم هدایتگر چیست؟ در نوبت قبل استنباط کردیم که این علم از جنس علم امام ع است که هادی و مرشد و قائد پیروان است علمی که نور است ودر قلب هادی قرار میگیرد و باید قلب خود را مهیای ورود این علم قرار دهد تا بتواند هدایت کند . علم فنی و تکنیکی اداری و ساختاری صرف مراد نیست که دانش هایی برای اداره امور هستند مثل اداره ماشین در حالی که هدایت کارکنان غیر از اداره محض آنها است . بلکه به جهت انگیزش آنان است انگیزشی درون خیز .لذا نمیتوان هر علمی را منشاء این هدایت گری قرار داد علم امامت مراد است امام عالم یعنی امام هادی . بنابراین خوب است برای تحریر محل نزاع ، علم امام را در علم کلام به عنوان زیرساخت علم احکام ، مورد تفقه قرار دهیم . مهم ترین شاخصه این علم لدنی بودن و علم غیب است که معلم و تعلیم معمولی و رائج ندارد از جنس علم ربوبی است . از فیوضات الهیه است . لقوله تعالی :" و علمک ما لم تکن تعلم" [[2]](#footnote-2). " علمتنی من تاویل الاحادیث "[[3]](#footnote-3) و قول امیر المومنین ع:" إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ[[4]](#footnote-4) . " و لقوله تعالی :" افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی ما لکم کیف تحکمون"[[5]](#footnote-5) . وحکم عقل به این که هادی باید اعلم از مهتدی باشد . " اولئک الذین هداهم الله فبهداهم اقتده"[[6]](#footnote-6) یعنی مشروعیت و حجیت اقتدا و تبعیت از هدایت رهبران دینی هدایت یافتگی آنان به هدایت الهی است . و لذا حضرت موسی ع به حضرت خضر نبی میگوید :" هل اتبعک علی ان تعلمنی مما علمت رشدا" [[7]](#footnote-7) دال بر این که علم خضر نبی ع علم لدنی است و منشاء مشروعیت تبعیت موسی ع از اوست . اگر چنین علمی نباشد تبعیت جایز نیست زیرا مایه گمراهی خواهد بود . از مجموع آیات و اخبار مذکوره استنباط میشود که مراد هر علمی نیست علم هادی به سوی حق مراد است که علمی لدنی و نوری است و قاعده ای وحیانی بدست میدهد که بدون این علم هدایت به حق میسور نیست وتبعیت از فاقد این علم مشروع نیست .لذا برای هرنوع هدایت باید به این علم هدایت گر مجهز شد حتی هدایت سازمانی که شعبه ای از هدایت انسانی است . برای همین است که خداوند اصل هدایت را به خودش نسبت میدهد و به انبیاء و رسل و ائمه فقط وظیفه بلاغ را وا میگذارد . یعنی این هدایت عاملی غیر خدا ندارد و دیگران فقط مبلغ رسالات الله هستند . لذا هدایت گری منحصر در خداست لقوله تعالی :" انک لاتهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء " [[8]](#footnote-8)و " ان علینا للهدی [[9]](#footnote-9). ما علی الرسول الا البلاغ[[10]](#footnote-10) . " و واضح است که بلاغ رسالات الله مبلغ وارسته ای می طلبد که عاری از آلایش ها باشد تا بتواند مجرا و مورود رسالات الله قرار گیرد آنگاه هدایت ها میشود هدایت های خدا مع الواسطه . نه بالمباشره . مدیران در این نظریه میشوند ابزار و وسیله هدایت الهی . واسطه هدایت خود مقام مهمی است همین وساطت در هدایت ربوبی وضعیتی است و موضوعی است که حکمی وضعی برآن حاکم است که منشاء حکم تکلیفی است این وساطت شرائطی دارد که یک از آنها علم است علم هادی یعنی علمی که عامل ایصال هدایت ربوبی به مهتدیان میشود و طبیعی است که علمی خاص است علمی رائج نیست علمی از جنس معرفت است مثل ایمان که معرفت به قلب است . این چنین معرفتی به خدا و رسول و معصوم مدیران را به ابزاری تبدیل میکند مثل رسانه که رسالات ربوبی را میرساند این رسانه بودن ناشی از نوعی معرفت است آنگاه آگاهی خاصی را به مدیر میدهد که خود بخود عامل هدایت میشود این دانایی است نه دانش . مثلا قرآن را انس داشته باشیم خود به خود آیات از ما میتراود و مارا هدایتگر قرار میدهد به هدایت ربانی و اگر فطرتمان را بازسازی و سالم سازی و غبار روبی کنیم زبان ما ندای فطرت میشود و هدایتگری میکند به هدایت ربوبی . عقلمان را اگر بر جهل حاکم کنیم خود به خود رفتارمان عقلانی میشود و هدایتگری اتفاق می افتد و اگر توکل و توسل خود را به خدا ورسول و معصوم تقویت کنیم و ملاک رفتار مان قرار دهیم خود بخود هدایت گری میکنیم به هدایت ربوبی . این مجموعه را میتوان تشکیل دهنده علم هدایت گر نامید یعنی انس باقرآن نطق قرآنی ، غبار روبی فطرت ،حاکمیت عقل ،توکل و توسل و.. که باعث میشود که از دیدن ما یاد خدا بیفتند و مصداق یذکرکم الله رویته[[11]](#footnote-11) بشویم این ها تجلی دانایی و معرفت است نتیجه تعبد است عالم ربانی میشویم عالم ربانی یعنی واجد علم ربوبی هادی . راهیابی به بارگاه ربوبی و استفاضه از آن منبع نورین تولید علم هدایتگر در وجود مدیران میکند که خود بخود آنها را هادی قرار میدهد . مجهز شدن به این معرفت ریاضت خاص میطلبد که باید کشید تا امام هادی شد . پس علم هدایتگر علمی ربوبی است که عالم ربانی تحویل میدهد کسی که به سرچشمه وصل است حجت میشود و عامل هدایت میشود . این همان است که العلم نو ر یقذفه الله فی قلب من یشاء[[12]](#footnote-12) است . علم حضوری[[13]](#footnote-13) و استحضاری و ذکری است علم مجرایی و واسطه ای است رسانه ای است وقتی حرف میزنم اقدام میکنم ،می بینم، بطش میکنم خدا این هارا به بواسطه من انجام میدهد . دانایی من دانایی حاکی از دانایی خدا ست شاید آن جمله معروف بیانگر همین واقعیت باشد که عاشق هر که شوم دست وگوش و چشم او میشوم یعنی اقدامات و رفتارها و گفتار های او اقدامات و رفتارهای ربوبی میشود[[14]](#footnote-14) این را علم و معرفت هدایتگر می نامیم . مگر علم چیست علم عامل عمل است از مطالعه در نمی آید آنها فضل است علم یعنی استحضار حقائق هستی در نفس . که رفتار مرا عالمانه و عارفانه و هادیانه قرار میدهد .منشاء این علم خداست باید عاشق و عبد بشویم تا واجد و ظرف این علم بشویم و خود به خود رفتاری از ما صادر و ساطع میشود که کارکنان سازمان را هدایت میکند و به راه صحیح و صراط مستقیم میکشاند . راه را میدانیم بلکه میبینیم راه برایمان روشن میشود من یومن بالله یهد قلبه[[15]](#footnote-15) . ینظر بنور الله [[16]](#footnote-16)میشویم از نور علم ما راه روشن میشود و کارکنان را در آن راه میاندازد و راه را از بیراهه باز میشناسند و طی طریق میکنند با نور علم راه روشن میشود و گویا گفته میشود که هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل[[17]](#footnote-17) ..... راه صحیح به نور علم ربانی واسطه ای روشن میشود و همه در این راه قرار میگیرند این کارکرد اصلی علم هدایتگر است . که واجب است مدیران سازمانها به این علم عارف و عالم شوند تا وجود نورانی آن ها اناره کند راه را روشن کند و دیگران را در آن راه بیندازد .

 ***فتحصل*** : هدایت در انحصار ربوبی است. مدیران، واسطه و وسیله این هدایت هستند . شرط لازم التحصیل این وساطت، علم به این انحصار است این علم را علم هدایت گر مینامیم .

1. *مريم : 43 يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا اى پدر! دانشى براى من آمده كه براى تو نيامده است؛ بنا بر اين از من پيروى كن، تا تو را به راه راست هدايت كنم‏* [↑](#footnote-ref-1)
2. النساء : 113 وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ ما يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظيماً [↑](#footnote-ref-2)
3. يوسف : 101 رَبِّ قَدْ آتَيْتَني‏ مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَني‏ مِنْ تَأْويلِ الْأَحاديثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّني‏ مُسْلِماً وَ أَلْحِقْني‏ بِالصَّالِحينَ [↑](#footnote-ref-3)
4. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 305 / 16 باب في ذكر الأبواب التي علم رسول الله ص أمير المؤمنين ع ..... ص : 302

11- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَرْثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ يَوْمٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلَ الْخِطابِ

. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 297 / باب الإشارة و النص على أمير المؤمنين ع ..... ص : 292

9- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلٌ التَّمَّارُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ فَقَالَ اذْكُرْهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ص حَدَّثَ عَلِيّاً ع بِأَلْفِ بَابٍ يَوْمَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشِيعَتِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ فَقَالَ يَا كَامِلُ بَابٌ أَوْ بَابَانِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا يُرْوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرْوُوا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرْوُونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفاً غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ. [↑](#footnote-ref-4)
5. يونس : 35 قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدى‏ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [↑](#footnote-ref-5)
6. الأنعام : 90 أُولئِكَ الَّذينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمينَ

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عِيسى‏ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (85) وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (86) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (87) ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (88)أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ (89) أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ (90) [↑](#footnote-ref-6)
7. الكهف : 66 قالَ لَهُ مُوسى‏ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى‏ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً [↑](#footnote-ref-7)
8. القصص : 56 إِنَّكَ لا تَهْدي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ [↑](#footnote-ref-8)
9. الليل : 12 إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ [↑](#footnote-ref-9)
10. المائدة : 99 ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ

الرعد : 40 وَ إِنْ ما نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسابُ

النحل : 82 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ الْمُبينُ

النور : 54 قُلْ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ

يس : 17 وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ

الشورى : 48 فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ

التغابن : 12 وَ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى‏ رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبينُ

آل‏عمران : 20 فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ

المائدة : 92 وَ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى‏ رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبينُ

المائدة : 99 ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ [↑](#footnote-ref-10)
11. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 39 / باب مجالسة العلماء و صحبتهم ..... ص : 39 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ‏ اللَّهَ‏ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. [↑](#footnote-ref-11)
12. *الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 213 / باب في ترك دعاء الناس ..... ص : 212*

*2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتٍ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا بِمُنْكَرٍ إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْذِفُ‏ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.*

*مصباح الشريعة / 16 / الباب السادس في الفتياقَالَ الصَّادِقُ ع‏ لَا يَحِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَصْطَفِي [يَسْتَفْتِي‏] مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ لِأَنَّ مَنْ أَفْتَى فَقَدْ حَكَمَ وَ الْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بُرْهَانِهِ وَ مَنْ حَكَمَ بِخَبَرٍ بِلَا مُعَايَنَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ مَأْخُوذٌ بِجَهْلِهِ وَ مَأْثُومٌ بِحُكْمِهِ كَمَا دَلَّ الْخَبَرُ الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ‏ اللَّهُ‏ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ قَالَ النَّبِيُّ ص أَجْرَؤُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرَؤُكُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَ وَ لَا يَعْلَمُ الْمُفْتِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَائِرُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ*

*بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏65 / 236 / باب 24 الفرق بين الإيمان و الإسلام و بيان معانيهما و بعض شرائطهما ..... ص : 225*

*فِي الْمَجْمَعِ قَدْ وَرَدَتِ الرِّوَايَةُ الصَّحِيحَةُ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ شَرْحِ الصَّدْرِ مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ يَقْذِفُهُ‏ اللَّهُ‏ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ قَالُوا فَهَلْ لِذَلِكَ أَمَارَةٌ يُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.*

*منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئى) / ج‏15 / 38 / المعنى ..... ص : 33*

*كيف أنّه كيف مع أنّه يخرج النّفس من الضّعف إلى القوّة و من الظلمة إلى النور و العلم نور يقذفه‏ اللّه‏ في قلب من يشاء فيكون العلم كمالا للنفس فى جوهرها و قوامها و ذاتها و أنّى للعرض هذه الشأنيّة العظمى* [↑](#footnote-ref-12)
13. در اصطلاح فلسفی علم بر دو قسم است: ۱. علم حضوری، ۲. [علم حصولی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%AD%D8%B5%D9%88%D9%84%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D9%84%D9%85%20%D8%AD%D8%B5%D9%88%D9%84%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank).
علم حضوری یعنی علمی که عین واقعیت معلوم پیش [عالم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) ([نفس](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%81%D8%B3%22%20%5Co%20%22%D9%86%D9%81%D8%B3%22%20%5Ct%20%22_blank) یا ادراک‌کننده دیگری) حاضر است و عالم شخصیت معلوم را می‌یابد؛ مانند [علم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D9%84%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) نفس به ذات خود و حالات وجدانی و ذهنی خود. به بیان دیگر، علم حضوری عبارت است از این‌که حصول علم برای عالم محتاج به واسطه قراردادن چیز دیگری نباشد. به بیان سوم، علم حضوری عبارت از حضور نفس [شیء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%DB%8C%D8%A1%22%20%5Co%20%22%D8%B4%DB%8C%D8%A1%22%20%5Ct%20%22_blank) برای شیء دیگر است. به این جهت است که گفته‌اند علم حضوری همان علمی است که عین معلوم خارجی است.

در علم حضوری مطابق تعریف بالا علم و معلوم یکی است؛ یعنی وجود علم عین وجود معلوم است و انکشاف معلوم پیش عالم به واسطه حضور خود معلوم در نزد عالم است، و از این جهت این علم را «حضوری» می‌نامند.

**[۲ - رتبه علم حضوری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%AD%D8%B6%D9%88%D8%B1%DB%8C%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D9%87%20%D8%B9%D9%84%D9%85%20%D8%AD%D8%B6%D9%88%D8%B1%DB%8C)**

علم حضوری مرتبه‌ بالاتر از علم حصولی است؛ چرا که در این‌جا خود معلوم در پیشگاه عالم حضور دارد، نه نقش و صورتش. [علم حق تعالی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%AD%D9%82_%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D9%84%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D9%84%D9%85%20%D8%AD%D9%82%20%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D9%84%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) به ذات خود، علم موجودات مجرد مانند [ملائکه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%A6%DA%A9%D9%87%22%20%5Co%20%22%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%A6%DA%A9%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) به ذات خود و علم نفوس ناطقه انسانی (چون مجرد هستند) به خود، علم حضوری است. علمی که [انسان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%22%20%5Ct%20%22_blank) به خود دارد، همان چیزی که با «من» از آن تعبیر می‌کنند، نه با «تن». من و تن، قلب و قالب با یکدیگر فرق می‌کنند؛ یعنی آن‌چه که با «من» به آن اشاره می‌کنند، علم حضوری است که در آن‌جا در حقیقت علم و عالم و معلوم یکی است؛ یعنی خود معلوم در پیشگاه عالم حضور دارد؛ برای این‌که شیء فاقد خودش نیست.  [↑](#footnote-ref-13)
14. المؤمن / 32 / 2 باب ما خص الله به المؤمنين من الكرامات و الثواب

61- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ بِمِثْلِ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ إِنَّهُ لَيَتَنَفَّلُ لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ [فَوْتِ‏] عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَسَعُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ حَوَّلْتُهُ إِلَى الْغِنَى كَانَ شَرّاً لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَسَعُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ حَوَّلْتُهُ إِلَى الْفَقْرِ لَكَانَ شَرّاً لَهُ وَ إِنَّ عَبْدِي لَيَسْأَلُنِي قَضَاءَ الْحَاجَةِ فَأَمْنَعُهُ إِيَّاهَا لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.

المؤمن / 32 / 2 باب ما خص الله به المؤمنين من الكرامات و الثواب

62- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِمِثْلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا

المحاسن / ج‏1 / 291 / 47 باب المحبوبات و هي كتاب مفردا ورد في الفهرست ..... ص : 290

443 عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ مُؤْمِنٍ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 352 / باب من آذى المسلمين و احتقرهم ..... ص : 350

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ.

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏4 / 72 / 145 - باب من آذى المسلمين و احتقرهم ..... ص : 69

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتّى‏ أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ،

إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي) / ج‏1 / 91 / الباب الثاني و العشرون في فضل صلاة الليل ..... ص : 85

وَ قَالَ ص إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ‏ لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصاً لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنِ اسْتَعَاذَنِي أَعَذْتُهُ.

عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية / ج‏4 / 103 / الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة بالعلم و أهله و حامليه ..... ص : 59

152 وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِ‏ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ وَ الْعِبَادَاتِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا.

الوافي / ج‏5 / 734 / 4 ..... ص : 734

2949- 4 الكافي، 2/ 352/ 7/ 1 محمد عن ابن عيسى و القميان عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن حماد بن بشير قال سمعت أبا عبد اللَّه ع يقول قال رسول اللَّه ص‏ قال اللَّه تعالى من أهان لي وليا فقد أرصد لمحاربتي و ما تقرب إلي عبدي بشي‏ء أحب إلي مما افترضت عليه و إنه ليتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحببته كنت‏ سمعه‏ الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها إن دعاني أجبته و إن سألني أعطيته- و ما ترددت عن شي‏ء أنا فاعله كترددي عن موت المؤمن يكره الموت و أكره مساءته.

وسائل الشيعة / ج‏4 / 72 / 17 - باب تأكد استحباب المداومة على النوافل و الإقبال بالقلب على الصلاة ..... ص : 70

4544- 6- وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ: مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 243 / الباب الحادي عشر فيما ورد بشأن سيدنا و نبينا محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

عبد اللَّه عليه السلام يقول: قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله‏: قال اللَّه جلّ جلاله: من أهان لي وليّا فقد أرصد لمحاربتي، و ما تقرّب إليّ عبدي بشي‏ء أحبّ إليّ ممّا افترضته عليه، و أنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى احبّه، فإذا أحببته كنت‏ سمعه‏ الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده الذي يبطش بها، إن دعاني أجبته، و إن سألني أعطيته، و ما تردّدت في شي‏ء أنا فاعله كتردّدي في موت المؤمن، يكره الموت و أكره مساءته.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 244 / الباب الحادي عشر فيما ورد بشأن سيدنا و نبينا محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

و عنهم عن أحمد بن محمّد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن أبي سعيد القمّاط عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر عليه السلام قال: لمّا أسري بالنبيّ صلى اللَّه عليه و آله قال: يا ربّ، ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمّد، من أهان لي وليّا فقد بارزني بالمحاربة، و أنا أسرع شي‏ء إلى نصرة أوليائي، و ما تردّدت في شي‏ء أنا فاعله كتردّدي عن وفاة المؤمن يكره الموت و أكره مساءته. و إنّ من عبادي المؤمنين من لا يصلحه إلّا الغنى و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك. و أنّ من عبادي المؤمنين من لا يصلحه إلّا الفقر و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك. و ما يتقرّب إليّ عبد من عبادي بشي‏ء أحبّ إليّ ممّا افترضته عليه، و أنّه ليتقرّب إليّ بالنوافل حتّى احبّه، فإذا أحببته كنت‏ سمعه‏ الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده التي يبطش بها، إن دعاني أجبته و إن سألني أعطيته.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏67 / 22 / باب 43 حب الله تعالى ..... ص : 13

21- سن، المحاسن عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏72 / 155 / باب 57 من أخاف مؤمنا أو ضربه أو آذاه أو لطمه أو أعان عليه أو سبه و ذم الرواية على المؤمن ..... ص : 147

25- كا، الكافي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ عِيسَى وَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏84 / 31 / تنبيه ..... ص : 26

15- الْمَحَاسِنُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / ج‏3 / 58 / 16 - باب تأكد استحباب المداومة على النوافل و الإقبال بالقلب على الصلاة ..... ص : 56

3014- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ بِمِثْلِ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ إِنَّهُ لَيَتَنَفَّلُ لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا الْخَبَرَ.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / ج‏3 / 58 / 16 - باب تأكد استحباب المداومة على النوافل و الإقبال بالقلب على الصلاة ..... ص : 56

3015-، وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ الْخَبَرَ.

سفينة البحار / ج‏1 / 158 / باب من أخاف مؤمنا أو ضربه أو آذاه أو لطمه أو أعان عليه أو سبه، و ذم الرواية على المؤمن. ..... ص : 158

الكافي: عن أبي عبد اللّه عليه السّلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: قال اللّه (عزّ و جلّ): من أهان لي وليّا فقد أرصد لمحاربتي، و ما تقرّب إليّ عبد بشي‏ء أحبّ اليّ مما افترضت عليه، و انّه ليتقرّب اليّ بالنافلة حتّى أحبه، فإذا أحببته كنت‏ سمعه‏ الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده التي يبطش بها، إن دعاني أجبته، و إن سألني أعطيته، و ما تردّدت عن شي‏ء أنا فاعله كتردّدي عن موت عبدي المؤمن يكره الموت و أكره مساءته. [↑](#footnote-ref-14)
15. التغابن : 11 ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ [↑](#footnote-ref-15)
16. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 218 / باب أن المتوسمين الذين ذكرهم الله تعالى في كتابه هم الأئمة ع و السبيل فيهم مقيم ..... ص : 218

3- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ‏ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى‏ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ‏. [↑](#footnote-ref-16)
17. الأنعام : 153 وَ أَنَّ هذا صِراطي‏ مُسْتَقيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [↑](#footnote-ref-17)